



بیانات در دیدار طلابیه‌داران و فعالان حوزه‌های مختلف دفاع مقدس - 29 شهریور / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (1)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين.

خداوند متعال را خیلی شاکرم که به بنده توفیق داد در این جلسه‌ی باشکوه و جامع و پرمعنا حضور پیدا کنم و تشکر میکنم از کسانی که ترتیب این جلسه را دادند. همچنین تشکر میکنم از برادران و خواهرانی که در آغاز جلسه، در این یک ساعت و خرده‌ای برنامه اجرا کردند؛ تلاوت قرآن خوب، سرودها عالی - هم شعر، هم آهنگ - برنامه‌ی مداحی خیلی خوب؛ سخنرانها مطالب بسیار خوبی را بیان کردند. تقریباً همه‌ی آن چیزهایی که در دل ما و در ذهن ما در حول و حوش مسائل دفاع مقدس و ارتباطش با مردم است، در بیانات این خانمها و آقایان بود؛ منتها خب احتیاج دارد تأمل بشود، تفکر بشود، راهکار پیدا بشود ان شاء الله.

آنچه بنده میخواهم عرض بکنم، این است که واقعه‌ی دفاع مقدس یک برهه‌ی برجسته و مهمی از تاریخ کشور ما است. این مقطع را، این واقعه‌ی مهم را باید درست بشناسیم و آن را به اذهان نسلهای بعدی معرفی کنیم. عقیده‌ی راسخ بنده این است که اگر نسلهای پی‌درپی ما، جوانب مهم و معنادار دفاع مقدس را بشناسند و بدانند که در این واقعه‌ی مهم چگونه ملت ایران توانست خود را به سکوی پیروزی برساند و در آنجا با قدرت و با سربلندی بایستد، برای آنها در این شناخت درسهای بزرگی وجود خواهد داشت؛ و کارهای بزرگی پیش خواهد رفت؛ این عقیده‌ی راسخ بنده است. عظمت این واقعه را باید شناخت. خیلی کار شده؛ کتاب نوشته شده، فیلم ساخته شده، خاطرات گویی شده، لکن به نظر من جا برای کار هنوز بسیار زیاد است. ما تا کنون نتوانستیم جزئیات این تابلوی عظیم و پرنقش‌ونگار را بشناسیم و بشناسانیم؛ از دور داریم می‌بینیم، [اما] اگر نزدیک برویم، در هر تکه‌ی آن، آن قدر زیبایی، آن قدر ظرافت، آن قدر کارهای پرمغز و پرمعنا وجود دارد که انسان حیرت میکند؛ هر تکه‌اش این جور است و اینها باید معرفی بشود.

حالا البته بدیهی است که من قصد ندارم در این جلسه این هدف را عملی کنم؛ ممکن هم نیست؛ کار بزرگ گسترده‌ی همه‌جانبه‌ای است، لکن یک جنبه‌هایی را میخواهم عرض کنم. ما میخواهیم عظمت این حادثه معلوم بشود؛ عظمت این حادثه را از چند زاویه، از چند دیدگاه میشود مشاهده کرد: یکی از زاویه‌ی آن چیزی است که از آن دفاع میشد؛ چون بحث دفاع مقدس است؛ [یعنی] ما از چه دفاع میکردیم؛ این یک. [اگر] از این زاویه نگاه کنیم، بخش مهمی از عظمت این واقعه روشن خواهد شد. یکی از این زاویه است که این دفاع در مقابل چه کسی انجام میگرفت؛ چه کسی هجوم کرده بود که لازم بود دفاع صورت بگیرد؛ این هم یک زاویه‌ی دیگری است که به نظر من مهم است. دیدگاه و زاویه‌ی سوم این است که این دفاع به وسیله‌ی چه کسی انجام گرفت، دفاع‌کنندگان چه کسانی بودند؛ این هم یک چیز بدیع و مهمی است که من حالا بعداً دو سه جمله‌ای درباره‌ی هر کدام عرض خواهم کرد. زاویه‌ی چهارم این است که آثار و دستاوردهای این دفاع چه بود. حالا من این چهار جهت را ذکر کردم که البته از جهات دیگر هم میشود نگاه کرد. پس یکی اینکه بحث کنیم یعنی فکر کنیم، مطالعه کنیم که دفاع از چه انجام میگرفت؛ دوم اینکه دفاع در مقابل چه کسی انجام میگرفت؛ سوم اینکه دفاع به وسیله‌ی چه کسانی انجام میگرفت



؛ چهارم اینکه نتیجه‌ی این دفاع چه شد. هر کدام از اینها به نظر من خیلی مهم است؛ [درباره‌ی] هر کدام فکر کنیم، مطالعه کنیم خیلی مهم است.

اما اینکه «از چه چیزی دفاع میشد». در دفاع مقدّس از انقلاب اسلامی، از جمهوری اسلامی که محصول دفاع انقلاب اسلامی بود، و از تمامیت ارضی کشور دفاع میشد؛ این سه عنوان مهمی بودند که دفاع از اینها انجام میگرفت. طرف مقابل به این سه چیز حمله کرده بود. البته هدف جبهه‌ی اساسی و مهم دشمن که حالا بعداً در آن بخش دوّم شرح میدهم، مسئله‌ی تمامیت ارضی نبود – این هدف صدام بود – هدف آنها انقلاب بود؛ آنها میخواستند این انقلاب بی‌نظیر و کبیر و مهمی را که به برکت جانفشانی مردم در ایران اتفاق افتاده بود سرکوب کنند. چرا میگوییم بی‌نظیر؟ برای خاطر اینکه یک پدیده‌ای بود که نظیر آن پیش از این در انقلابهای بزرگ اتفاق نیفتاده بود؛ مردمی بود، دینی بود، اصیل و غیر وابسته بود، مربوط به یک ملت بود، عمومی بود؛ مثل کودتاها و مثل انقلابهای احزاب و مانند آنها نبود. این انقلاب توانسته بود نظام وابسته و فاسد حاکم بر کشور را برطرف کند، برکنار کند و یک نظام جدید، یک سخن نو را در این کشور حاکم کند؛ [یعنی] جمهوری اسلامی؛ جمهوری یعنی مردم‌سالاری، اسلامی یعنی دین: مردم‌سالاری دینی؛ حرف نویی بود در دنیا. در تاریخ، حکومت‌های دینی داشته‌ایم، [ولی] بحث مردم‌سالاری در آن نبود؛ حکومت‌های مردم‌سالار – یا واقعی، یا صوری و اسمی – داشته‌ایم، [اما] بحثی از دین در آن نبود. حکومتی و نظامی که در آن، دین و دنیا، دنیا و آخرت، مردم و خدا دخالت دارند و سازنده‌ی آن هستند، یک چنین چیزی بی‌سابقه بود؛ این اتفاق افتاده بود، میخواستند این را منکوب کنند، مقهور کنند و جمهوری اسلامی را از بین ببرند؛ هدفشان این بود. تا الان هم هدف همین است؛ تا الان هم [به] بهانه‌های مختلفی وجود پیدا میکند، اما آنهایی که با جمهوری اسلامی طرفند، مقابلند، دشمنی میکنند، مسئله‌شان «جمهوری اسلامی» است، مسائل فرعی و حاشیه‌ای در درجه‌ی بعد قرار دارند؛ مسئله‌ی اصلی این است؛ آن روز هم این بود.

البته در این بین، یک آدم خبیث، زیاده‌خواه و دور از همهی اصالت‌های بشری و انسانی مثل صدام یک هدف دیگر هم داشت و آن اینکه در کنار نابود کردن جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی کشور را هم مورد تعرض و چپاول قرار بدهد و بخش‌های نفت‌خیز و ثروتمند کشور را بردارد و کشور را تجزیه کند؛ این هم بود، منتها اطراف دیگر قضیه به این خیلی اهمیّت نمیدادند؛ مسئله‌ی اصلی‌شان آن بود. خب خیلی فرق میکند که یک جنگی برای جابه‌جایی یک بخشی از مرز بین دو کشور اتفاق بیفتد، یا یک جنگی برای نابود کردن آن چیزی که هویت یک ملت را تشکیل میدهد اتفاق بیفتد. جنگ در دنیا خیلی اتفاق می‌افتد، که جنگ‌های مرزی است، برای تصرف سرزمین است، اما آن جنگی که بخواهد هویت یک ملت را، هستی یک کشور را، دستاورد جان‌فشانی یک ملت را – که انقلاب اسلامی است – هدف قرار بدهد، با آن جنگ‌ها فرق دارد؛ این واقعه با آن وقایع فرق دارد. بنابراین آن چیزی که از آن دفاع میشد، این نقطه‌های اساسی و مهم بود؛ مسئله فقط این نبود که حالا یک قسمتی از مرز، عقب میرود یا جلو می‌آید و مرزهای جغرافیایی تغییر پیدا میکند؛ البته اگر آن هم بود مهم بود، اما اهمیّت این قابل مقایسه‌ی با آن نیست. این از زاویه‌ی آن چیزی که از آن دفاع میشد؛ موضوع دفاع.

اما آن زاویه‌ی دوّم؛ یعنی «مهاجم‌ها چه کسی بودند»؛ اگر با این نگاه هم به قضیه نگاه کنیم، عظمت و اهمیّت دفاع مقدّس روشن خواهد شد. یک وقتی یک کشوری به یک کشور دیگری حمله میکند – یک اتحادی دو نفری، سه نفری، دو دولت، دو قدرت به یک جایی حمله میکنند – یک وقت همهی دنیا به یک کشور حمله میکنند؛ قضیه این بود. اینکه عرض میکنم مبالغه نیست؛ «همه‌ی دنیا» هم که میگوییم، منظور مثلاً فلان کشور دورافتاده‌ی بی‌تأثیر



در اوضاع عالم نیست؛ همه‌ی قدرتهای مطرح آن روز دنیا شدند یک جبهه و در این حمله‌ی به ما، حمله‌ی به جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، سهیم شدند.

آمریکا یک جور، کشورهای مختلف اروپا، هر کدام یک جور، بلوک شرق آن روز به سرکردگی شوروی یک جور. گفته میشد مشوق اصلی حمله‌ی به ایران هم آمریکایی‌ها هستند - که حالا البته در این زمینه‌ها اسنادی منتشر شده، [ولی] بنده در این زمینه تحقیقی نکردم یا ندیدم، اما گفته میشد، رایج و شایع بود که مشوق اصلی حمله‌ی صدام به ایران آمریکایی‌ها بودند - بعد هم در طول جنگ مهم‌ترین کمک را که کمک اطلاعاتی است آمریکایی‌ها میکردند. آن روز مثل امروز نبود، این قدر امکانات وجود نداشت، نقشه‌های هوایی به آسانی در اختیار آمریکایی‌ها بود؛ جایگاه و آرایش نیروهای ما را نقشه‌برداری میکردند به طور مداوم و پی‌درپی در اختیار آنها میگذاشتند؛ این مسلم است که آمریکایی‌ها یک چنین کمکی میکردند؛ و شیوه‌های جنگ و - به تعبیر رایج دوستان که اخیراً به جای تاکتیک «راه‌کنش» را استعمال میکنند - شیوه‌های راه‌کنشی را، یعنی تاکتیکی را، در اختیار صدام قرار میدادند. یا اروپایی‌ها؛ فرانسوی‌ها پیشرفته‌ترین تجهیزات هوایی را در اختیار عراق قرار دادند؛ جنگنده‌های میراژ، [هواپیماهای] سوپر اتاندارد، موشکهای اگزوسه؛ اینها پیشرفته‌ترین تجهیزات آن روز دنیا بود که در اختیار صدام قرار دادند.

آلمانی‌ها امکانات تهیّه‌ی تسلیحات شیمیایی را که این‌همه فاجعه در ایران و حتی در خود عراق، در حلبچه و مانند اینها به وجود آورد، در اختیار صدام قرار دادند و کمک کردند. حالا همینهایی که امروز مدعی همه‌ی دنیا هستند، یک چنین جنایاتی از اینها سر زد. بلوک شرق، شوروی سابق و کشورهایی که در اروپای شرقی بودند، از امکانات زمینی و هوایی، هرچه میخواستند در اختیار او گذاشتند؛ هرچه لازم داشت به او دادند. [چون] موشک گران بود، به این نتیجه رسیدند که توپخانه‌ی قابل دسترسی به تهران به او بدهند و دادند؛ یعنی توپخانه‌اش را جوری تجهیز کردند که بتواند با توپخانه تهران را بزند که خرجش زیاد نباشد و ایجاد اختلال نکند. هر کاری توانستند برایش کردند. عربهای منطقه‌ی خودمان، کشورهای عربی، پول بی‌حساب در اختیارش گذاشتند. تمام این چیزهایی را که اینها از [کشورهای] اروپایی وارد کردند و خریدند، با پول دوستان عرب ما بود که در اختیارش گذاشتند؛ هم پول دادند، هم مسیر رفت و آمد. این منطقه‌ی مرز قسمت جنوبی خلیج فارس به طور دائم محل رفت و آمد کامیون‌ها و ماشین‌های سنگینی بود که ابزارها را می‌آوردند وارد عراق میکردند؛ یعنی همه کمک کردند؛ همه. مهاجم اینها بودند؛ ما چه؟ ما کمک‌کننده‌ای نداشتیم؛ حتی امکانات و تسلیحاتی که حاضر بودیم پول بدهیم بخریم، فراهم نمیشد مگر بندرت؛ چند مورد خیلی جزئی اتفاق افتاد که با پول زیادتر از متعارف و معمول و با زحمت زیاد یک جنسی را از یک جایی توانستیم با مشکلات فراوانی بخریم و وارد کنیم که مطلقاً تأثیری در نابرابری جنگ نداشت که حالا مثلاً یک مقداری این نابرابری را کم کند؛ این جوری نبود.

خب در یک چنین نبردی، در یک چنین رویارویی‌ای ملت ایران توانست روی سکوی پیروزی بایستد و با شکوه خودش را به دنیا نشان بدهد؛ عظمت این است.

در جهت سوّم یعنی «دفاع‌کنندگان چه کسانی بودند»؛ این هم جزو چیزهای استثنائی است. خب ارتش بود، سپاه بود، نیروهای بسیج مردمی در قالب یگانهای سپاه حضور داشتند؛ اینها کمابیش شبیه همان چیزی است که در دنیا هست، یعنی ظاهرش یگانهای مسلّحی هستند که حضور دارند؛ لکن مسئله فقط این نبود؛ مسئله این نبود. بله، ظاهر دفاع‌کننده‌ها، ظاهر ارتش و ظاهر سپاه، یا به شکل همین تنظیمات متعارف دنیا بود اما باطنش یک چیز



دیگری بود؛ باطنش اصلاً شباهت به لشکرکشی‌های دنیا نداشت.

اولاً فرمانده این مجموعه – امام بزرگوار – یک مرد الهی بود؛ یک عنصر الهی بی‌نظیر؛ که در کنار دانش و فکر و تجربه و پختگی از جهات مختلف – در کنار همه‌ی اینها – [دارای] آن روح زلال و صفای معنوی بود؛ لذا نقسش تأثیر داشت. [مثلاً وقتی گفت] پاره باید نجات پیدا کند، (۲) بنده از خود مرحوم چمران شنیدم که گفت «به مجرد اینکه ساعت دو بعدازظهر پیام امام در رادیو منتشر شد – اینها در پاره در محاصره بودند دیگر؛ اطرافشان را گرفته بودند – دفعتاً و همان به مجرد اینکه این پیام منتشر شد، [درحالی‌که] هنوز هیچ نیرویی نرسیده، شاید هنوز حرکت هم نکرده، ما دیدیم که اطرافمان باز شد.»؛ نقس این پیام، نفوذ این کلام [اثر داشت]؛ این را بنده از خود چمران شنیدم؛ آن شهید عزیز. [یا وقتی گفت] حصر آبادان باید شکسته بشود، (۳) بروبرگرد ندارد، شکسته شد. در قضایای مختلف، [مثلاً] در قضیه‌ی سوسنگرد، و آن کشمکشی که در باب حمله‌ی به سوسنگرد [وجود داشت]، که برویم دفاع بکنیم یا نکنیم، مشکلاتی که وجود داشت، وقتی پیغام امام – به واسطه – رسید، مسئله حل شد. فرمانده‌ای مثل او [با آن] نفوذ کلمه، با استفاده‌ی از معنویت و صفا، با نقس گرم.

بعد، صبغه‌ی دینی دفاع مقدس؛ صبغه‌ی دینی. وقتی صبغه‌ی دینی هست، نتیجه این میشود که این جوان با شوق شهادت حرکت میکند – این زندگی [نام‌هایی]، شرح حال‌هایی که نوشته شده‌اند را بخوانید – با شوق شهادت و آرزوی شهادت راه می‌افتد؛ گریه میکرد برای اینکه برود جبهه، به امید اینکه بتواند شهید بشود؛ نتیجه‌ی صبغه‌ی دینی این است. خانواده‌ها، پدرها، مادرها، همسرها راضی میشدند به اینکه این جوان برود جبهه، برای خدا. بنده مکرراً مادران شهیدی را از نزدیک زیارت کردم که مثلاً یک فرزند یا دو فرزندشان شهید شده بود، میگفتند اگر ده فرزند هم داشتیم، حاضر بودیم اینها شهید بشوند؛ راست میگفتند، واقعاً میگفتند. حالا در همین نمایشگاه اینجا مواردی را به ما نشان دادند که [خانمی] مادر شهید [بود]؛ شوخی است؟ مادر شهید، مادر هشت شهید؛ اصلاً این قابل تصور است؟ اما این اتفاق افتاد. خود من در کردستان دیدم خانواده‌ای را که از یک خانواده هفت نفر – آنچه الان به ذهنم می‌آید هفت نفر – [شهید شدند]. دفعه‌ی اولی که اینها را دیدم مادرشان هم زنده بود، پدرشان هم زنده بود؛ بعد البته پدر از دنیا رفته بود. هفت شهید از یک خانواده؛ این جز عامل دینی چه میتواند باشد؟ عامل «دین».

خطوط مقدم جبهه‌ی ما، محراب عبادت بود. اینکه نیمه‌ی شب یک جوانی، یک فرمانده – یا غیر فرمانده – یک گروهان یا یک گردانی بنشیند اشک بریزد، گریه کند، عبادت بکند، این نقلش یکی دو مورد یا ده مورد نیست؛ در همه‌ی بخشهای این جبهه، این وجود داشته. اصلاً [شما در] کجای دنیا، کدام جنگ، کدام درگیری نظامی یک چنین وضعیتی را داشتید؟ شوق شهادت، توسل، توجه به خدای متعال، آرزوی شهادت و مانند اینها. بعد هم حضور عمومی ملت؛ یعنی جبهه‌ی جنگ فقط منطقه‌ی زدوخورد نبود، پشت جبهه هم جبهه‌ی جنگ بود. [مثلاً] محلّ تأمین نیرو؛ خب در دنیا پادگانها محلّ تأمین نیرویند؛ اینجا پادگانها هم بودند، مسجدها هم بودند، هیئتها هم بودند، دانشگاه هم بود، حوزه هم بود، مدارس و دبیرستانها هم بود؛ معلم سر کلاس جبهه میرفت، بچه‌ها دنبالش راه می‌افتادند و به جبهه میرفتند. چقدر شهید دانش‌آموز داریم، چقدر شهید دانشجو داریم، چقدر شهید طلبه داریم! مساجد ما، منابر ما، گویندگان ما، همه در خدمت این حرکت عظیم قرار داشتند؛ یعنی جمع کثیری از اینها در خدمت این حرکت عظیم بودند. مدافعین اینها بودند.



در بخشهای گوناگون پشتیبانی، خانواده‌ها، زنان خانه‌دار و دیگران [هم بودند]؛ در قسمت پشتیبانی از رزمندگان، شست‌وشوی لباسهای خونی رزمندگان - حوض خون که کتابش نوشته شد (۴) و بنده هم یک وقتی اسم بردم (۵) - و از این قبیل، اصلاً همه‌ی ملت درگیر بودند. نمیگویم همه‌ی آحاد ملت بودند اما در سطح عموم مردم و لایه‌های گوناگون اجتماعی این حرکت حضور داشت؛ مخصوص یک جمعی نبود که از پادگانها راه بیفتند بروند بجنگند و برگردند. عظمت یک حادثه را از این ناحیه خوب میشود فهمید؛ و از این قبیل. به نظر من در این بخش، بخصوص در این بخش سوّم ده‌ها کار تبیینی و هنری میشود انجام داد؛ صرف [نوشتن] کتاب نیست. حالا البته اینجا به من گفتند که ظاهراً بر اساس این کتاب حوض خون دارند یک فیلمی میسازند؛ از این قبیل صدها کار هنری جذاب میشود انجام داد و ان شاءالله باید انجام بگیرد؛ تا حالا هم کارهایی انجام شده، باید اضافه بشود.

و اما از ناحیه‌ی دستاوردها؛ دستاوردها دیگر یکی دو مورد نیست؛ حالا [اگر] انسان بخواهد وارد این مقوله بشود که دستاوردهای دفاع مقدّس چه بود، یک کتاب ده‌ها جلدی خواهد شد. من دو سه نکته را فقط در این زمینه عرض میکنم. اوّل اینکه تمامیت ارضی کشور حفظ شد که خب کار مهمّی است، یعنی همه‌ی دنیا پشت سر صدام جمع شدند برای اینکه این مرز را بشکنند، هشت سال هم زور زدند، آخرش هم یک وجب از خاک این کشور نرفت؛ این چیز آسانی نیست، چیز کوچکی نیست؛ خیلی مهم است. خب این حالا یک دستاورد، لکن دستاوردهای دیگر از این مهم‌تر است.

یک دستاورد این بود که ملت ایران عظمت توانایی‌های خودش را کشف کرد. شما الان ملاحظه کنید این خانمها و آقایان جوانی که آمدند اینجا صحبت کردند، دائم میگویند که ما در اداره‌ی کشور، در مدیریت کشور، در اقتصاد و مانند اینها، شیوه‌های جنگ تحمیلی را و دفاع مقدّس را به کار ببریم و استفاده کنیم؛ این معنایش چیست؟ معنایش این است که آن قدر در دفاع مقدّس توانایی‌های ملت ایران در همان بخش آشکار شده که همه میخواهند در همه‌ی بخشهای مدیریت یک کشور و پیشرفت یک کشور و اعتلای یک کشور از آن برنامه‌ها تبعیت کنند و پیروی کنند؛ یعنی دفاع مقدّس یک تصویری در مقابل ملت ایران قرار داد که ملت ایران خودش را شناخت. آنچه به ما گفته شده بود در طول تاریخ و آنچه با ما عمل شده بود، ضدّ این بود؛ در دوران قاجار، در دوران پهلوی همیشه به ما تلقین شده بود که ما نمیتوانیم، ما کسی نیستیم، ما قابل نیستیم و قدرتهای جهانی میتوانند با یک اشاره ما را از روی زمین محو کنند؛ این جوری به ما یاد داده بودند. همیشه این جور به ما گفته بودند که باید از آنها یاد بگیریم، باید دنبال آنها راه بیفتیم، باید از آنها بخواهیم. دفاع مقدّس نشان داد که نه، همان کسانی که رشته‌ی حیات و امید بعضی‌ها به آنها وصل است، همانها همه همدست میشوند، می‌آیند علیه یک ملت حرکت میکنند و هیچ غلطی نمیتوانند بکنند؛ این را به ملت ایران نشان داد. یعنی ما ظرفیت خودمان را کشف کردیم. ما فهمیدیم یک جوانی مثل شهید حسن باقری مثلاً - حالا از زنده‌ها اسم نمیخواهم بیاورم؛ در بین زنده‌ها هم از این قبیل زیاد داریم - بلند میشود می‌آید در میدان جنگ، در طول مدت کوتاهی تبدیل میشود به یک راهبردساز؛ به تعبیر رایج، استراتژیست دفاع و جنگ. این استعداد شوخی است؟ این استعداد کجا بود؟ شهید حسن باقری یک جوانی بود، خبرنگار یک روزنامه‌ای بود؛ در [روزنامه‌ی] جمهوری اسلامی مقاله مینوشت. این استعداد بروز پیدا کرد. هزاران مورد از این قبیل استعدادهای ما سراغ داریم؛ [مثلاً] استعداد سازندگی. روی شطّ خروشان وحشی اروندرود، پل زدن و چندین لشکر را زیر بمباران دشمن از روی آن عبور دادن، این کار کوچکی است؟ این کار شدنی‌ای بود؟ دشمن اصلاً باور نمیکرد چنین چیزی اتفاق بیفتد، اما اتفاق افتاد. این یک ظرفیت بود، این یک استعداد بود؛ این پنهان بود، آشکار شد. این یکی از دستاوردهای مهم است. ما الان با اتکاء به آن کارهایی که جوانهای ما آن روز در دفاع مقدّس



انجام دادند، میتوانیم با اطمینان بگوییم امروز جوانهای ما میتوانند همه‌ی مشکلات این کشور را حل کنند. اینکه گفته‌اند: «فی تقلب الاحوال عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ» (۶) - در دگرگونی‌های بزرگ گوهر انسانها شناخته میشود - این [فقط] مخصوص افراد نیست، جامعه هم همین‌جور است؛ یک جامعه را در حوادث سخت و سنگین میشود شناخت. ما خودمان را نمی‌شناختیم، دیگران هم ما را نمی‌شناختند، دنیا هم ما را نمی‌شناخت؛ در دفاع مقدس، هم ما خودمان، خودمان را شناختیم و هم دیگران ما را شناختند؛ آنهایی که در دنیا صاحب ادعا بودند فهمیدند.

یکی دیگر از دستاوردهای دفاع مقدس همین ایمن‌سازی کشور است؛ ایمن‌سازی کشور. یعنی دفاع مقدس، کشور را از تهاجم‌های نظامی محتمل تا حدود زیادی ایمن کرد. مدام گفتند حرکت نظامی هم روی میز است اما از روی میز تکان نخورد؛ چون میدانستند که اگر چنانچه وارد این میدان بشوند، شروع با آنها است، پایانش با آنها نیست؛ این را دفاع مقدس نشان داد. این هم یکی از دستاوردها است. ایمن‌های عمیق و صادق، عزم‌های قوی و راسخ، هوشمندی جوانان ایرانی، قدرت ابتکار و نوآوری‌ها از سوی عناصر نظامی و غیر نظامی، ظرفیت غلبه‌ی بر قلدرهای جهانی، اینها چیزهایی بود که در این دفاع مقدس از ملت ما و از رزمندگان ما آشکار شد و دیده شد. خب، خود ملت هم اینها را شناختند و طبعاً وقتی ما شناختیم و فهمیدیم که این توانایی‌ها را داریم، امید ما زیاد خواهد شد، نشاط ما زیاد خواهد شد و بیشتر در صدد استفاده از این توانایی‌ها بر خواهیم آمد. در میدانهای دیگر هم میتوانیم از اینها [استفاده کنیم]. این یکی از دستاوردهای مهم دفاع مقدس است.

یک دستاورد دیگر در دفاع مقدس این بود: دفاع مقدس مرزهای ما را گسترش داد. منظورم مرزهای جغرافیایی نیست؛ ما دنبال آن هم نبودیم که مرزهای جغرافیایی را گسترش بدهیم؛ نه آن روز، و نه امروز، دنبال گسترش مرز جغرافیایی نیستیم؛ مرزهای دیگر ما را گسترش داد. مثلاً مرز «مقاومت» را گسترش داد؛ این یک نمونه است. امروز مفهوم مقاومت و عنصر مقاومت، یک عنصر جاافتاده است؛ در فلسطین مقاومت است، در منطقه‌ی غرب آسیا، در کشورهای گوناگون مقاومت است، در عراق مقاومت است، در ایران و در جاهای مختلف مقاومت است؛ این عنوان مقاومت را دفاع مقدس در دنیا مطرح کرد و پیش برد و در خیلی از جاهای دنیا جا انداخت. شاید خود ماها هم به آسانی باور نکنیم که کارهای ملت ایران در کشورهای دوردست تأثیر گذاشته؛ لکن تأثیر گذاشته، ما اطلاع داریم. بنده نمی‌خواهم اسم کشورها را بیاورم؛ هم در منطقه‌ی شرق [یعنی] منطقه‌ی آسیا، هم در آفریقا، هم در آمریکای لاتین، خیلی از کارهای ملت ایران برای افراد زیادی از آنها الگو شد؛ این گسترش مرزها است. مرز فکری ما و مرز معرفتی ما گسترش پیدا کرد. این مهم‌ترین موفقیت یک ملت است که بتواند فرهنگ خودش را، معارف خودش را، دانسته‌ها و خواسته‌های خودش را در دنیا گسترش بدهد؛ این اتفاق عمدتاً به وسیله‌ی دفاع مقدس افتاد؛ این هشت سال دفاع مقدس در این مورد معجزه کرد.

فرهنگ اتکاء به نفس را گسترش داد. خب، می‌خواهیم ببینیم مقاومت که می‌گوییم، [یعنی] مقاومت در مقابل چه کسی. منطقه‌ی ما، این منطقه‌ی غرب آسیا، به دلایل مختلف جزو مناطقی است که چشم‌های قدرت‌طلبان دنیا به آنجا دوخته است؛ به خاطر منابعمش، به خاطر موقعیت جغرافیایی‌اش، به دلیل مرکز اسلام بودنش، به دلایل مختلف مورد توجه قدرتهای بزرگ دنیا بوده و می‌خواستند دخالت کنند؛ الان هم می‌بینید، قدرتها هر جا بتوانند ناخشان را بند میکنند و دخالت میکنند؛ مقاومت در مقابل اینها. فرهنگ مقاومت در مقابل قلدرانه‌ی قدرتهایی که هیچ حقی برای حضور در این منطقه ندارند، گسترش پیدا کرده. اینکه شما می‌بینید مسئله‌ی حضور ایران در منطقه فریاد آمریکا و بعضی کشورهای دیگر را درمی‌آورد به خاطر این است، معنایش این است: حضور ایران، دخالت ایران؛ در



حالی که ما دخالتی نداریم. بله حضور داریم، [ولی] حضور معنوی. دیگران در خیلی از این کشورهای منطقه به طور رسمی پایگاه دارند؛ ما نداریم اما حضور معنوی داریم. حضور معنوی ما بیشتر از آنها است؛ فریاد آنها از این بلند است؛ این را دفاع مقدس به ما داد.

یکی از آثار دفاع مقدس، رشد و استحکام فکر مقاومت در داخل خود کشور است. عزیزان من! سی و چند سال از جنگ میگذرد، ما در این سی و چند سال خیلی تهاجم داشتیم، خیلی فتنه‌انگیزی داشتیم؛ در بخشهای مختلف. خیلی‌هایش را آحاد مختلف مردم توجه نکردند لکن داشتیم؛ بعضی‌هایشان هم جلوی چشم همه بوده که شما در سالهای مختلف مشاهده کردید. همه‌ی این فتنه‌ها در مقابل ملت ایران ناکام ماند؛ چرا؟ چون ملت ایران فرهنگ مقاومت را در خود نهادینه کرده. این سی و چند سال نهادینه شدن فرهنگ مقاومت در کشور ناشی از مقاومت هشت‌ساله‌ی دفاع مقدس است. دفاع مقدس به گردن کشور ما حق حیات دارد. یک عده‌ای خدشه میکنند، یک عده‌ای شبهه میکنند، یک عده‌ای تحریف میکنند، یک عده‌ای درباره‌ی مسائل مختلف دفاع مقدس دروغ صریح میگویند؛ در مقابل اینها کسانی که میتوانند تبیین کنند باید تبیین کنند. عظمت جهاد مقدس و دفاع مقدس را بایستی ما روزه‌روز بیشتر بیان کنیم، بگوییم، تبیین کنیم؛ این جزو وظایف است.

این کارهای جاری‌ای که دارد انجام میگیرد - که حالا گزارش بعضی‌هایش را دادند - خوب است، [ولی] اینها باید صد برابر بشود؛ ما توانش را داریم، آدمش را داریم، استعدادش را داریم. میتوانیم کار هنری بکنیم، میتوانیم فیلم‌های خوب بسازیم، میتوانیم کتابهای خوب بنویسیم، میتوانیم رمان‌های حاکی از حوادث بسازیم؛ میتوانیم؛ [منتها] در این کارهای هنری هدف را فراموش نکنیم، هدف را گم نکنیم. گاهی اوقات کار هنری انجام میگیرد و نیت، کمک به این راه است، اما آنچه اتفاق می‌افتد این نیست؛ این به خاطر آن است که در اثنای راه، تحیر و اضطراب فکری به وجود می‌آید و هدف فراموش میشود، گم میشود؛ باید مراقب این باشید. کارهای فراوان هنری باید انجام بگیرد؛ هر کسی به نحوی که توانایی دارد. این عرض امروز ما در مورد بحث دفاع مقدس بود.

منتها من یک جمله‌ای راجع به نیروهای مسلح میخواهم عرض بکنم که آن هم متناسب با همین امروز است. نیروهای مسلح ما در دوران جنگ خیلی زحمت کشیدند، خیلی تلاش کردند و واقعاً فداکاری‌های بزرگی در بخشهای مختلف انجام گرفت. یک چند کلمه‌ای درباره‌ی نیروهای مسلح [عرض میکنم].

اولاً نیروهای مسلح جزو نوامیس حتمی هر جامعه‌ای هستند؛ حضورشان، وجودشان جزو آن عناصر اصلی است که بدون آن، یک جامعه سرپا نمیماند. اینکه کسی مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) میگوید: الْجُنُودُ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، (حصن رعیتند - این را امیرالمؤمنین میگوید؛ شوخی نیست - الْجُنُودُ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، یعنی نیروهای مسلح ایمن‌سازند. قدر نیروهای مسلح را باید دانست. عزت و شرف نیروهای مسلح را بایستی جزو مسائل ضروری و لازم به حساب آورد. تکریم نیروهای مسلح را باید بر خودمان لازم بدانیم. نیروهای مسلح این‌جورند: ایمن‌سازند. امنیت همه‌چیز است. اگر امنیت نباشد، علم هم نیست، اقتصاد هم نیست، آرامش خاطر خانوادگی هم نیست، راحتی نیست. امنیت همه‌چیز یک کشور است. نیروهای مسلح امنیت‌سازند. باید به نیروهای مسلح از جهات مختلف رسیدگی کرد، حضورشان را مغتنم دانست، تلاششان را ارج نهاد؛ چه آن کسانی که این ایمنی را در مرزها به وجود می‌آورند، چه آنهایی که در داخل به وجود می‌آورند. بعضی، مرزها را نگه داشته‌اند که نایمنی از بیرون مرزها نیاید؛ بعضی اینها را که در داخل نایمنی ایجاد میکنند، نگه داشته‌اند؛ اینها هم ارزشمندند. بایستی اینها را مورد توجه قرار



داد. خب، دشمن روی این نقطه هم تکیه میکند. یکی از چیزهایی که دشمنان ما روی آن تکیه میکنند، خدشه‌ی ارزشهای نیروهای مسلح است، یا خدشه‌ی در شرافت و کرامت نیروهای مسلح است؛ با انواع و اقسام شیوه‌هایی که دارند، در این زمینه‌ها کار میکنند؛ باید مراقب بود.

بنده یک نکته‌ای خطاب به خود نیروهای مسلح دارم که این هم به نظر من خیلی مهم است؛ و آن، این است که منطق قدرت در اسلام، منطق «استعلاء» نیست. در نظامهای مادی چرا، قدرت به معنای استعلاء است. استعلاء یعنی علو بر دیگران، خود را از دیگران برتر دانستن، خود را بر دیگران تحمیل کردن، تنه‌ی خود را بر دوش دیگران انداختن، دیگران را تحقیر کردن؛ [در نظامهای مادی] قدرت این است؛ کسی که قدرت پیدا کرد، استعلاء پیدا میکند. یکی از مفاهیم منفی در قرآن کریم همین مسئله‌ی استعلاء است: *إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ*؛ (۸) این استعلاء است. منطق قدرت در اسلام، استعلاء نیست؛ یعنی هرچه قدرت شما بیشتر بشود، هرچه توانایی‌هایتان – چه توانایی‌های ذاتی خودتان، چه توانایی‌های قانونی‌تان – بالاتر برود، باید تواضعتان بیشتر باشد، انعطافتان بیشتر باشد، توجهتان به خدا بیشتر باشد.

قضیه‌ی مالک اشتر را شاید اغلب شما شنیده‌اید؛ مالک اشتر، شجاع، قدرتمند، رشید، فرمانده لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دست قدرتمند امیرالمؤمنین – مالک اشتر یک چنین کسی است – در کوفه میرفت – ظاهراً این قضیه در کوفه بوده – یک پسر جوان یا نوجوانی او را نشناخت و شروع کرد مسخره کردن. حالا مثلاً لابد پیراهنی، عمامه‌ای داشته جوری که مایه‌ی مسخره‌ی آن پسر قرار گرفته. یک خرده مسخره‌اش کرد، خندید؛ او چیزی نگفت و رفت. بعد که عبور کرد و رفت، یک نفری به این پسر گفت فهمیدی او که بود که تو مسخره‌اش کردی؟ گفت نه؛ گفت: او مالک اشتر است. پسر ترسید، گفت حالا این مالک اشتر که من این جور با او برخورد کردم، با من یا با خانواده‌ی من چه خواهد کرد؟ گفت چه کار کنم؟ گفت برو از او عذرخواهی کن. پسر دنبال او راه افتاد که از او عذرخواهی کند؛ دید مالک اشتر رفت در مسجد و مشغول نماز شد؛ این [پسر] صبر کرد، نمازش که تمام شد، رفت جلو گفت که آقا ببخشید، من شما را نشناختم، من بی‌احترامی کردم و مانند اینها و شما از من بگذرید. مالک اشتر گفت من آدم مسجد، این دو رکعت نماز را خواندم برای اینکه برای تو دعا کنم. بالاخره کسی یا جوانی که یک چنین کار بی‌ادبانه‌ای میکند، احتیاج به دعا دارد، باید دعائش کرد. [گفت:] آدم تا دعا کنم. این مالک اشتر [است]؛ ببینید.

هرچه جایگاه نظامی شما و قدرتتان بالاتر باشد، بیشتر باشد، باید بیشتر تواضع کنید، بیشتر ترحم کنید. اقتدار با زبان خوش منافاتی ندارد؛ اقتدار با رفتار مهربانانه هیچ منافاتی ندارد. شنفتید این آقا (۹) گفت یک پسر جوانی در فتنه شرکت میکند، بعد زندان می‌رود، بعد مورد عفو قرار می‌گیرد، بعد [از زندان] بیرون می‌آید. راهیان نور راه می‌افتد، او می‌آید جزو راهیان نور، نه برای خاطر [دیدن] جبهه، برای خاطر گردش و می‌گوید می‌رویم یک دوری می‌زنیم، بعد آنجا این راوی چهار کلمه حرف می‌زند، او اشک میریزد، هق‌هق میکند، می‌آید می‌گوید این نامردی بود؛ یعنی [کار] خودش را می‌گوید. اقتدار منافات ندارد با زبان نرم؛ با زبان نرم گاهی بیشتر و بهتر میشود خیلی از موفقیتها را به دست آورد. البته یک جاهایی لازم است انسان جور دیگری عمل کند؛ هر جایی یک اقتضائی دارد. نیروهای مسلح کار خودشان را قدر بدانند، ارج بنهند، اهمیّت بدهند، افتخار کنند به کاری که انجام میدهند؛ مردم هم بایستی قدر اینها را بدانند.



و همه‌ی ما بدانیم که تا در راه خدا و برای خدا کار میکنیم، حرکت میکنیم، حرف میزنیم، خدا به ما کمک خواهد کرد؛ این وعده‌ی الهی است: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**؛ (۱۰) **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ**. (۱۱) اگر نیت شما نصرت خدا است، بلاشک خدای متعال به شما کمک خواهد کرد؛ گاهی طریقه‌ی کمک را خودمان میفهمیم، تشخیص می‌دهیم، گاهی هم نمیفهمیم، می‌بینیم کمک شدیم، می‌بینیم کار راه افتاد، کار پیش رفت؛ این کمک الهی است. نیتها را خدایی کنیم. نیت خدایی هم به این معنا نیست که هر وقت بخواهیم یک حرکتی انجام بدهیم، همان جا مثلاً فرض کنید بگوییم این کار را انجام میدهم برای رضای خدا؛ نه، همین که شما به مردم رحم میکنید، این نیت خدایی است؛ همین که شما به کشور می‌خواهید خدمت کنید، این یک نیت خدایی است؛ همین که شما می‌خواهید یک کار هنری خلق کنید که چهار نفر را هدایت کند، این نیت خدایی است. با نیت خدایی که وارد بشویم، خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

- ۱) در ابتدای این دیدار، خانم زهرا برزگر، آقای میثم صالحی، خانم سمیه بروجردی، آقای سعید غلامیان، آقای حمید پارسا (از فعالان حوزه‌ی ایثار و جهاد و شهادت و مقاومت) مطالبی بیان کردند؛ همچنین سرتیپ بهمن کارگر (رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس) گزارشی ارائه کرد.
- ۲) صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۹، ص ۲۸۵؛ پیام به نیروهای ارتشی و مردم (۱۳۵۸/۵/۲۷)
- ۳) صحیفه‌ی امام خمینی، ج ۱۳، ص ۳۱۷؛ سخنرانی در جمع خطیبان مذهبی در آستانه‌ی ماه محرم (۱۳۵۹/۸/۱۴)
- ۴) کتاب «حوض خون» نوشته‌ی فاطمه‌سادات میرعالی
- ۵) بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره‌ی شهدای استان زنجان (۱۴۰۰/۷/۲۴)
- ۶) نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۷
- ۷) نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳
- ۸) سوره‌ی قصص، بخشی از آیه‌ی ۴؛ «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت...»
- ۹) اشاره به آقای حمید پارسا (راوی کاروانهای دانشجویی راهیان نور) و خاطره‌ای که ایشان پیش از سخنان معظم‌له در مورد یکی از دانشجویان شرکت‌کننده در اردوی راهیان نور تعریف کردند.
- ۱۰) سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر خدا را یاری کنید یاریتان میکند...»
- ۱۱) سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۴۰؛ «... و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری میکند، یاری میدهد...»